گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمدرضا باهنر درباره آرایش جریان‌های سیاسی برای انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم

لاریجانی را ترجیح می‌دهم

ادامه از صفحه ۲

■ علت این وضعیت چه بود؟

اکثریت فعالان سیاسی از جمله من، منافع حزب را می‌خواهیم ولی هزینه‌هایش را نمی‌خواهیم. یعنی تا زمانی که حزب از من حمایت کرد و کاره‌ای شدم، حزب را می‌خواهم و قبولش دارم ولی موقعی که کاره‌ای شدم قبولش ندارم. در مجلس دهم، حدود ۱۵۰ نفر با لیست امید وارد پارلمان شدند ولی ۱۰۰ نفر به ریاست آقای عارف رای دادند. بقیه کجایند؟ کی هستند؟ آن‌طرف هم همینطور. یک عده با لیست اصولگرایی به مجلس می‌روند، بعد می‌گویند ما مستقل هستیم. اگر حزب چارچوب نداشته باشد، این اتفاقات می‌افتد و هر کسی از منافع حزب استفاده می‌کند و می‌رود بالا و بعد می‌زند زیر نردبان. زمانی که چنین اتفاقی می‌افتد، ۱۰۰ نفری که از لیست امید در مجلس هستند یا ۱۵۰ نفری که از لیست اصولگرایان در مجلسند، در هر مساله‌ای نظرات متفاوت دارند. برخی به من ایراد می‌گیرند و می‌گویند حزب یعنی اینکه مردم بین سیب یا گلابی، باید یکی را انتخاب کنند. ما می‌گوییم نه! مثال بزنم؛ در مسابقات لیگ حذفی تیم‌ها رقابت می‌کنند و به یک چهارم و بعد نیمه نهایی و بعد فینال می‌روند. در فینال انتخاب بین ۲ تیم است و نمی‌شود ۲۰ تیم در فینال با هم رقابت کنند. اما این دو تیم کدامند؟ آنهایی که توانستند تمام رقبای خود را شکست دهند. در آمریکا هم همینطور است. بالاخره آقای ترامپ ۲ سال قبل ۱۵ رقیب در حزب جمهوری‌خواه داشت که با اینها رقابت کرد و همه را کنار گذاشت. اصلا اشکالی ندارد اگر در نهایت انتخاب بین ۲ نفر باشد. یا همین خانم کلینتون با سندرز رقابت کرد. سندرز پس از شکست مدتی از عرصه رقابت‌ها کنار نرفت و ایستاد اما دید نمی‌شود و بعد یک هفته مجبور شد بیانیه انصراف دهد. اما در ایران طرف اگر در اصولگرایان مقبول نیفتد، باز هم در صحنه انتخابات می‌ماند. این وضعیت که بنده می‌گویم اگر عملیاتی شود، در دوره‌های ریاست‌جمهوری سیاست‌های متضاد نخواهیم داشت حتی اگر حزب تغییر کند در چارچوب یکسری سیاست‌های نظام کار مملکت جلو می‌رود.

■ به نظر شما رفتارها در انتخابات‌ها تابع یک شرایطی است. به دلیل اینکه نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم، باید از آن شرایط استفاده بهینه را ببریم. من معتقدم اهرم‌هایی وجود دارد که می‌توانیم تا حدودی فضای هیجانی را مدیریت کنیم. مثل کاری که سال ۹۲ شد و نظام اجازه نداد دوقطبی کاذب وحشتناک در جامعه شکل بگیرد و هر دو کاندیدا را ردصلاحیت کرد. ما ابزاری داریم که بتوانیم تا حدودی آفات این فضا را بگیریم.

یکسری ابزار برای نظام است. یک موقع شما از بنده به‌عنوان فردی که جزو مسؤولان نظام است سوال می‌کنید! و یک موقع به‌عنوان یک فعال سیاسی. یکی از نقاط ضعف بنده به‌عنوان فعال سیاسی این است که رقبایم را با قدرت نظام از بین ببرم و از میدان بیرون کنم. اینکه وحشتناک است. مثلا اصولگرایان بگویند ما در شرایطی پیروز می‌شویم که اصلاح‌طلبان در صحنه نباشند! اینکه می‌شود مثل طنز آقای مهران مدیری که در جنگ با دشمن فرضی، چندین کشته دادند.

■ به‌عنوان نظام چطور؟

من کاره‌ای نیستم.

■ برآوردتان چیست؟

خوب نیست که برآورد نظام از زبان ما گفته شود که در صورتی در انتخابات موفق می‌شویم که فلانی و فلانی رد شوند. اصلا این نباید زبان تحلیلگر سیاسی باشد. ما یک کار می‌توانیم بکنیم و آن این است که از اصولگرایان در نهایت یک نفر بیشتر بیرون نیاید. این همتی است که باید بگذاریم. اینکه چقدر توان داریم نمی‌دانیم ولی همه تلاش‌مان را می‌کنیم. به همین دلیل این بار به جای ایجابی، حذفی برخورد می‌کنیم. مثلا چند وقت قبل عده‌ای پیش بنده آمدند که تو را به حضرت عباس می‌خواهی کاندیدا شوی؟ گفتم والله بالله تالله من نمی‌خواهم کاندیدا شوم. این مشخص می‌کند که مساله باهنر حل شده است. از سوی دیگر با کسانی که دوره‌های قبلی کاندیدا بودند و آدم‌های به دردخوری هستند و در صورت ریاست‌جمهوری خدماتی خواهند داشت، مذاکره می‌کنیم که می‌خواهند کاندیدا شوند. با این کار اطراف‌مان را خلوت می‌کنیم تا در نهایت به ۴نفر برسیم و بتوانیم آنها را با مکانیزمی مدیریت کنیم. ما در این ۶ ماه نمی‌توانیم فضا را تغییر دهیم اما اینکه قدم به سوی تحزب برداریم، بله! برمی‌داریم. خیلی از دوستان ما در انتخابات مجلس دهم نیمه خالی لیوان را دیدند ولی من قسمت پر را دیدم. معتقدم در تهران خیلی اتفاق خوبی افتاد.

■ در تهران مردم به لیست رای دادند و در نهایت لیست امید رای آورد. خود شما در حال حاضر منتقد عدم رفتار حزبی فراکسیون امید هستید.

عکس: ابراهیم حیدری، وطن‌امروز

نه! من یک موقع می‌گویم انتخابات کشور حزبی شود و یک موقع می‌گویم طوری شود که حزب من برنده شود. این دو مقوله جداست. شما خلط مبحث نکنید. من در مقوله اول صحبت می‌کنم که جزو آرزوهای من بوده است.

■ مگر انتخابات حزبی نتیجه‌اش انسجام تصمیم‌گیری نمی‌شود؟

چرا!

■ خب! ما این انسجام تصمیم‌گیری را در حمایت از عارف برای ریاست مجلس ندیدیم.

روز ۷ اسفند انتخابات مجلس دهم بود. بنده از قبل اعلام کردم که روز ۱۰ اسفند کنفرانس مطبوعاتی دارم. روز شنبه با توجه به نتایج، بسیاری معتقد بودند این کنفرانس لغو می‌شود. روز ۱۰ اسفند گفتم اصولگرایان بردند. خیلی‌ها گفتند یعنی چه اصولگرایان بردند؟ گفتم در تهران نتایج را واگذار کردیم اما در کشور انتخابات را بردیم. برخی با من جدل کردند و من هم گفتم آقایان ما دهم خرداد همدیگر را در مجلس خواهیم دید و به شما خواهم گفت. در نهایت هم اصولگرایان از نظر اکثریت بردند. البته آقای عارف هم از دیدی دیگر برده است. در مجلس نهم تعداد اصلاح‌طلبان با زور ۲۵ نفر بود اما الان مجلس ۱۱۰ رای اصلاح‌طلبی دارد. آقای عارف خیلی جلو رفته است. اگر بخواهیم ایشان را سمبل اصلاح‌طلبان به حساب آوریم ایشان پیروزی بزرگی داشته است. من گفتم باید قدر این پیروزی را بداند اما نمی‌تواند به عدد پاشنه آشیل که رئیس مجلس شود، برسد. به دو دلیل هم این را گفتم؛ یک اینکه تعدادشان قابل توجه نیست و دوم اینکه همه کسانی که با لیست امید به مجلس رفتند، به ایشان رای نمی‌دهند. برای من جالب بود در تهران ۵۸ درصد به اصلاح‌طلبان رای دادند و ۳۸ درصد به لیست اصولگرایان و ۴ درصد به مستقل‌ها. این خیلی قدم خوبی بود یعنی انتخابات تهران صددرصد حزبی شد.

■ می‌شود گفت انتخابات در تهران دوقطبی بود؟

حالا شما می‌خواهید اسمش را دوقطبی یا هر چیز دیگری بگذارید.

■ وقتی شما می‌گویید انتخابات در تهران حزبی بود، یعنی این ۳۰ نفر وقتی وارد مجلس شوند، باید رفتار منسجمی داشته باشند ولی در مجلس رای یکسان و نگاه حزبی نداشتند.

بله! علتش این بود که آدم‌هایی در لیست آمدند که خودشان نمی‌دانستند لیست چه می‌گوید و مواضع لیست امید را نمی‌شناختند. اصولگرایان هم همینطور بودند. حتی آنهایی که مورد حمایت ما بودند. بازمی‌گردم به بحث سلسله درجات در نیروهای نظامی که بی‌دلیل کسی امیر نمی‌شود. اینکه فردی را چون آدم خوبی است امیر کنند، داستان به هم می‌ریزد و این فرد اصلا نمی‌فهمد ماجرا چیست. نباید توپ را فقط در زمین اصلاح‌طلبان انداخت؛ تعدادی از نمایندگان اصولگرا که به مجلس آمدند هم همینطور هستند. یک عده با این نردبان بالا رفتند، یک عده هم با آن نردبان بالا آمدند نه این طرفی‌ها می‌دانند این‌طرف چه می‌گوید، نه آن‌طرفی‌ها می‌دانند آن‌طرف چه می‌گوید.

اینطور مواقع می‌گویند درس گرفتیم. تجربه انتخابات سال ۹۲ و ۷ اسفند ۹۴ از نظر جنابعالی که یک فعال تشکیلاتی اصولگرا هستید چیست؟ اگر بخواهید در چند محور از این تجربه برای سال ۹۶ بگویید، چه نکاتی را مدنظر قرار می‌دهید؟

اولین توصیه و خواهش و التماسم این است که مجموعه مدعیان اصولگرایی به سمت وحدت و یکی شدن بروند. یکی شدن هم منفعت و هم هزینه دارد. ما باید بپذیریم که کار تشکیلاتی در کنار منافعش هزینه‌هایی دارد. یکی از این هزینه‌ها تمکین به خرد جمعی است. می‌خواهم ریا کنم. بنده در مجالس هفتم، هشتم و نهم نایب رئیس بودم. در سال سوم مجلس هشتم، قبل از انتخابات در فراکسیون برای هیات رئیسه رای‌گیری کردیم. در انتخابات فراکسیون بنده با اختلاف ۳ رای از آقای صدر، رای نیاوردم. از همان لحظه آقایان حداد و لاریجانی و حتی از بیرون مجلس به من گفتند که چرا اینجوری شد و ما جبران می‌کنیم؛ بیا در جلسه علنی کاندیدا شو و... در همان ایام حداقل ۱۰ نفر به من زنگ زدند که ما مساله مهمی داشتیم و در جلسه نیامدیم و رای ما به تو است. حتی خود آقای صدر به من گفت اگر کاندیدا شوی رای می‌آوری. واقعا هم اگر زیر رای فراکسیون می‌زدم و کاندیدا می‌شدم، رای می‌آوردم. بعضی فکر می‌کردند من قهر کردم. گفتم که من تشکیلاتی هستم. اگر فراکسیون اشتباه کرده، نباید چنین اشتباهی می‌کرد و بنده که در فراکسیون رای نیاوردم، در صحن علنی کاندیدا نمی‌شوم. گفتند استدلالت چیست؟ گفتم اگر یک سال نایب رئیس نباشم، هزینه‌اش کمتر از این است که بگویند باهنر آدم تشکیلاتی نیست. من تشکیلاتی هستم و به رای فراکسیون احترام می‌گذارم. از منظر بیرونی هم باید بگویم من ۱۲ سال نایب رئیس باشم یا ۱۱ سال نایب رئیس باشم فرقی می‌کند؟

بحث‌مان این است که دوستانی که کار تشکیلاتی می‌کنند به تصمیمات تشکیلاتی متعهد باشند. تشکیلات امر و نهی نمی‌کند اما توقع دارد رای خردجمعی را بپذیرند.

■ توصیه تشکیلاتی شما با توجه به واقعیات جامعه و افکار عمومی چیست؟

اگر فعالان سیاسی اصولگرا به یک نقطه واحد برسند، گام‌های اساسی برای پیروزی را برداشته‌اند. خود این مساله قدم‌های ما را نزدیک‌تر به پیروزی می‌کند؛ آن موقع می‌توانیم توجه کنیم که می‌شود فردی یک دوره رئیس‌جمهور باشد. یعنی این مساله قابل تامل می‌شود. نه اینکه قطعی این اتفاق می‌افتد. الان وضعیت این است که هر کسی دور اول رئیس‌جمهور باشد دور دوم هم رئیس‌جمهور است.

■ باید چه اتفاقی بیفتد تا ریاست‌جمهوری یک دوره‌ای شود؟

ما باید در اولین قدم وحدت کامل داشته باشیم. نکته دوم اینکه باید همه کاندیداها با هم مقایسه شوند؛ مقایسه در ابعاد مختلف. آقایانی که ما در ذهن‌مان داریم همه هم در سیاست خارجی، هم داخلی، هم فرهنگی و... جامع نیستند. این جامعیت را باید حزب به وجود بیاورد که وجود ندارد. من بازمی‌گردم به حرف قبلی که رئیس‌جمهور اگر وابسته به حزب باشد آن وقت یک تفکر سنگین پرحجم پشت سرش است. در حال حاضر که حزب نداریم اگر بخواهیم مسؤولان نظام را نقد کنیم همه را می‌توانیم نقد کنیم. درباره شهید بزرگوار باهنر هم بگوییم. بعضی سوال می‌کنند اگر زنده بود کدام طرفی بود؟ می‌گویم نمی‌دانم اصلاح‌طلب بود یا اصولگرا. من درباره خودم هم نمی‌دانم که تا ۵ سال آینده مسیرم ثابت می‌ماند. آنقدر در کشور مسیرهای زیگزاگی به وجود آمده که متاسفانه ثبات رای وجود ندارد.

■ شما از رای مردم تجربه به دست آوردید به دلیل اینکه در انتخاب کاندیدای شما دخیل است.

اگر من در تیم آقای روحانی باشم به ایشان یک توصیه بیشتر ندارم. می‌گویم در برجام زحمات خودتان را کشیدید، کارتان را کردید و دشمن هم غدار است و باید از این به بعد مواظبت کنید و بروید جلو و رای مردم را از آن جهت دارید. در کنترل تورم هم رای مردم را دارید ولی الان گرفتاری مردم رکود و بیکاری است. این دو بزرگ‌ترین پاشنه آشیل دولت است. اگر در این مدت ۳-۲ قدم جدی برای رونق اقتصادی و کار و تلاش بردارد، حتما رای خواهد آورد.

■ جریان اصولگرا باید چه کند؟

اینکه ما بگوییم به هر قیمتی باید انتخابات را برد و هر کسی را که اصولگرا باشد ما به روحانی ترجیح می‌دهیم در حال حاضر نمی‌پذیرم.

■ هر اصولگرایی را به روحانی ترجیح نمی‌دهید؟

معلوم نیست هر اصولگرایی را؟ اصولگراهایی داریم که به روحانی ترجیح می‌دهم اما موضع من این نیست که هر کسی مدعی اصولگرایی باشد و بگوید به دلیل اینکه عضو جامعه اسلامی مهندسین یا جبهه پیروان خط امام و رهبری هستم، من را ترجیح بده، او را ترجیح دهم.

■ چرا؟

خب موضعم این نیست. در بعضی موارد آقای روحانی را قوی‌تر از دوستان خودم می‌دانم اما اگر به یک نفر برسیم و به یقین برسیم که آن یک نفر اگر رئیس‌جمهور شد بهتر می‌تواند کار کند، قطعا او را می‌پذیرم و ترجیح می‌دهم.

■ شما که اصولگرا هستید و کاندیدای انتخابات را خودتان انتخاب می‌کنید.

معلوم نیست ما بتوانیم انتخاب کنیم. اگر آقای احمدی‌نژاد آمد و کاندیدا شد، من ایشان را به آقای روحانی ترجیح نمی‌دهم.

■ آقای لاریجانی را چه؟

ایشان را به آقای روحانی ترجیح می‌دهم. ما به‌عنوان فعال سیاسی از میان کسانی که در مظان ریاست‌جمهوری هستند برخی را ترجیح می‌دهیم ولی احساس می‌کنیم که قابل رای‌آوری نیستند. آدم‌های لایقی هستند ولی الان قابل بازسازی در اذهان مردم نیستند.

آقای ناطق اخیرا گفتند باید کاندیدای دیگری کنار آقای روحانی داشته باشیم. اطرافیان آقای روحانی انتقاد کردند و آقای یونسی گفتند آقای ناطق توضیح بدهد که منظورش چیست. البته بعد تکذیب کردند. به نظر شما چقدر دغدغه از نظر رای‌آوری روحانی وجود دارد؟

آقای روحانی یک فرق با رئیس‌جمهورهای قبلی دارد؛ اولا آرای ابتدایی‌اش خیلی دم نبش بوده است. اگر هرکدام از آن ۴ اگر اتفاق نمی‌افتاد احتمال رای نیاوردنش خیلی بالا بود. فرق آقای روحانی با ۲ نفر قبلی این است که آرای مرحله اولش خیلی دم نبشی است. مشکل دوم این است که آن دو آقا مرحله دوم آرای‌شان بیش از مرحله اول‌شان شده است. الان این چشم‌انداز برای آقای روحانی وجود ندارد. آقای روحانی اگر به اندازه دوره قبل رای نیاورد هم از دو رئیس‌جمهور پیشین عقب می‌ماند و هم از ریاست‌جمهوری باز می‌ماند. تفاوت این دوره با قبلی‌ها این است.

■ اگر آقای ناطق صحبتی کرده باشد شاید نگرانی‌هایی برای رای نیاوردن آقای روحانی و همچنین عدم حمایت بعضی اصلاح‌طلبان از ایشان باشد.

بحثی مطرح شده که می‌گویند روحانی نیاید. حتی آقای غرویان گفته است ظریف بیاید که او هم گفته است من نمی‌آیم. یعنی یک نگرانی در جریان اصلاح‌طلب در این زمینه وجود دارد. شایعاتی هم درباره وضعیت روحانی مطرح است.

یکسری شایعات درباره ردصلاحیت آقای روحانی مطرح شده است. من تصور نمی‌کنم این حرف از رقبای روحانی صادر شده باشد. برخی دوستان نادان آقای روحانی این حرف را با هدف مظلوم‌نمایی زده‌اند. نمی‌گویم شخص آقای روحانی اما برخی دوستان کم‌اطلاع یا نادان ایشان، این را برای مظلومیت و کسب آرا شیوع دادند که این هم مضر است.

■ شما مهندس هستید و دیتاها را می‌بینید و در معادله استفاده می‌کنید. آقای ناطق‌نوری از اصولگرایان سنتی است و نسبت به کاندیداتوری آقای روحانی دغدغه دارد. از سوی دیگر جریان اصلاح‌طلبی که ظرفیت رای برای روحانی درست می‌کند نسبت به کاندیداتوری و وضعیت صلاحیت او تردید دارد، یعنی بحثش را مطرح می‌کند. من به‌عنوان ناظر بیرونی وضعیت آقای روحانی را خوب نمی‌بینم.

شما اینقدر اطمینان نداشته باشید. این اتفاقا از تدبیر است. اولا ما سیاسیون نباید هیچگاه از رای خود مطمئن باشیم. در مجلس این توصیه را کردم که هیچ موقع مطمئن نباشید که رای می‌آورید. می‌گویند مومن همیشه باید بین خوف و رجا باشد یعنی باید نگران از اعمال بد و امیدوار به فضل الهی باشد. فعال سیاسی هم باید همینطور باشد. آقای ناطق الان در فعالیت سیاسی جزو اصولگرایان سنتی به حساب نمی‌آید و فعالیت سیاسی ایشان تعطیل است. ایشان جزو ظرفیت‌های اصولگرایی بودند اما بالاخره از انتخاب روحانی ناراضی نبودند و کمک هم کردند. برای آینده اصولگرایان اولا باید آدم‌ها را مقایسه کنند. رقبای ما یک حسنی دارند که افراد را به همدیگر ترجیح می‌دهند ولی ما عموما صفر و صدیم و می‌گوییم یا این‌طرفی یا آن‌طرفی. آنها اول به خوب‌تر، بعد خوب، بعد وسط، بعد نشد بد و بعد هم بدتر رای می‌دهند؛ یعنی حتی اگر اصلاح‌طلبان هیچ کاندیدایی نداشته باشند از بین ۵ کاندیدای اصولگرا کسی را انتخاب می‌کنند که به خودشان نزدیک‌تر است.

■ یعنی این مدل را می‌پذیرید؟

بله! ما در احکام اسلامی واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام داریم. علما و مراجع هم می‌گویند بین بد و بدتر باید بد را انتخاب کرد. متاسفانه ما بین مستحب و حرام هم قرار بگیریم، می‌گوییم دنبال واجب هستیم.

■ منظور شما این است که اگر در انتخابات آینده رقابت بین لاریجانی و قالیباف باشد اصلاح‌طلبان از لاریجانی حمایت می‌کنند؟

من نمی‌دانم.

■ فرضا بگویید.

پیش‌فرض‌ها را خودتان بگذارید، من اسم نمی‌گویم اما می‌خواهم بگویم اصلاح‌طلبان کاندیداها را نگاه می‌کنند و در صحنه از بین افراد موجود بهترین را انتخاب می‌کنند حتی اگر اصولگرا باشد. چرا نباید ما اینگونه باشیم؟ فرض کنیم بین آقای خاتمی و روحانی انتخابات باشد و ما مجبور باشیم انتخاب کنیم! حتما واجب است که به روحانی رای بدهیم. ما باید از بین کل کاندیداها که روحانی و احمدی‌نژاد هم داخلش هستند، فردی را پیدا کنیم که هم به مواضع ما و انتخاب شدن نزدیک‌تر باشد. رئیس‌جمهور باید قدرتمند، قابل قبول و رای‌آور باشد. من ممکن است ۵ نفر را اسم ببرم که برای این سمت خیلی خوبند ولی رای ندارند، خب از اینها صرف نظر می‌کنم. قدیم یک شعاری داشتم و می‌گفتم من صالح مقبول را به اصلح نامقبول ترجیح می‌دهم.

■ برخی معتقدند در انتخابات آتی، ما با رئیس‌جمهور مستقر رقابت می‌کنیم و این فرد کابینه‌ای دارد. اگر ما فردی در اندازه رای‌آوری کامل نداشته باشیم، از مدل کابینه‌ای بهره ببریم و کابینه کاندیدای منتخب را اعلام کنیم.

این خیلی خوب است، حداقل این است که کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری، معاون اول و ۳-۲ وزیر کلیدی خود را معرفی کند. مثلا رئیس بانک مرکزی، وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه. اگر می‌خواهیم مسائل اقتصادی دولت منسجم باشد این ۳ نفر باید خیلی با هم هماهنگ و هم موضع باشند. متاسفانه الان هم این ۳ با هم اختلاف دارند.

■ اصلاح‌طلبان چرا کنار آقای روحانی گزینه مطرح می‌کنند؟

اینها اولا احتیاط می‌کنند، زیرا این شایعه مطرح است یا اینکه ممکن است در نظرسنجی‌ها و پایش‌ها به این رسیده باشند که ایشان قابل رای‌آوری نیست. نه اینکه الان رسیده باشند. ما متاسفانه انتخابات‌مان هیجانی است و ممکن است یک فرد زمینه رای آوردنش خوب باشد ولی چند ماه بعد افت کند.

■ یعنی دلیل اصلی‌اش این است که وضعیت ایشان متزلزل است؟

نه! به دنبال این هستند که اگر متزلزل شد چه کنند. این دو مساله جداست. یک موقع به این می‌رسند که آرای فرد متزلزل است و می‌خواهند برایش جایگزین انتخاب کنند و یک موقع به دنبال این هستند که اگر متزلزل شد چه کنند.

■ وقتی یک گزینه را مطرح می‌کنند در کدام مرحله است؟

نگرانی از آینده است. یعنی فرض کنیم می‌گویند ظریف. ظریف دست خودشان است اگر روحانی ماند و دیدند رای می‌آورد، آقای ظریف هم هست.

رنجنامه ۸

نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

آیا شما تمام خصوصیات او را می‌دانستید؟ آیا او مردی است مخلص انقلاب و اسلام؟ مهدی هاشمی در پرونده خود، صفحه ۲۴ می‌گوید:

■ سند شماره ۱۶:

«در اثر ضعف تعبد و تدین و فرورفتن در منجلاب خط و خطبازی‌ها، دید و نگرشم نسبت به همه ارزش‌های انقلاب آمیخته به معادلات سیاسی و خطی شده بود. هر پدیده و حادثه‌ای را از منطق خط سیاسی می‌نگریستم حتی مقام معظم رهبری را».

حضرت آیت‌الله!

آیا شما مهدی هاشمی را خوب می‌شناختید؟ آیا تا به حال فکر کرده‌اید در شما چه چیزی کم است که اینگونه زود قضاوت می‌کنید؟ آیا فکر کرده‌اید که آقا مهدی هاشمی را که از کودکی با شهید منتظری رضوان الله تعالی علیه (که اگر بود- علی الظاهر- شما در این مهلکه نبودی) دوست و رفیق بود، چرا نشناخته‌اید؟ آیا برادر او، داماد خودتان را خوب شناخته‌اید؟ آیا چه چیزی موجب شده بود که تقوای او را از آقای ری‌شهری و محسن رضایی کمتر می‌دانستید؟ آیا در امام چه چیزی هست که با اینکه نه او را بزرگ کرده بود و نه برادرش دامادشان بود او را شناخت ولی شما که او را بزرگ کرده‌اید، نشناختید؟ آیا شما توان قائم‌مقامی حضرت امام را داشتید و دارید؟ شما در همان نامه ۶۵/۷/۱۷ آورده‌اید:

■ سند شماره ۱۷:

«او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلاً در کشور مد شده است هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجماً بالغیب به او نسبت دهند و خطبازی‌های کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه‌هاست و متأسفانه مسؤولان از جمله اطلاعات هم شایعه را اساس قضاوت قرار می‌دهند و این خطبازی‌ها و تسویه‌حساب‌های ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است». آیا اطلاعات عزیز جمهوری اسلامی هر کار خلافی در کشور اتفاق افتاده است به ایشان نسبت داده است؟ مثلاً آیا انفجار حزب و نخست وزیری را به ایشان نسبت داده است؟ آیا شهادت آیات عزیز صدوقی، اشرفی اصفهانی، دستغیب، قاضی، مطهری و مدنی را به ایشان نسبت داده است؟ آیا شهادت شهید قدوسی و شهید هاشمی‌نژاد را به ایشان نسبت داده است؟ آیا این همه اشکالات که در دستگاه‌های دولتی و غیردولتی رخ داده است را به ایشان نسبت داده است؟ چه چیزی جز اعترافات و اعمالی که مهدی هاشمی مرتکب شده است را به او نسبت داده‌اند؟ مهدی هاشمی از صفحه اول تا دهم پرونده خود کارهایی که انجام داده است را شرح می‌دهد که سرفصل‌های آن از این قرار است:

۱- اقرار به ساواکی بودن
۲- لودادن همان‌هایی که دستور به آنها داده بود که مرحوم شمس‌آبادی را ترور کنند.
۳- دعا به خانواده سلطنتی
۴- دستور قتل جهان سلطان و مهدیزاده
۵- دستور قتل مرحوم شمس‌آبادی
۶- دستور قتل صفرزاده
۷- دستور قتل مهندس بحرینیان
۸- دامن زدن به اختلاف سپاه و کمیته
۹- دستور اختفای مقادیر قابل توجهی اسلحه و مهمات و مواد منفجره
۱۰- تحریک سپاه لنجان و سپاه‌های خمینی شهر، درچه و مبارکه به وحدت و ایستادن در مقابل سپاه اصفهان
۱۱- جعل و نشر اوراقی به نام طلاب و فضلای افغانی علیه وزارت خارجه
۱۲- جعل سند ساواکی بودن دکتر هادی و علیه بعضی روحانیون اصفهان
۱۳- دستور قتل عباسقلی حشمت و ۲ فرزندش
۱۴- انحلال سازمان نصر و درگیری و آدمکشی در آن
۱۵- جعل اسناد دولتی
۱۶- نگهداری اسناد طبقه‌بندی شده
۱۷- چاپ و نشر دفتر و اعلامیه با عنوان‌های روحانیت بیدار علیه مسؤولان نظام و از این قبیل موارد که احتیاج به تأمل بیشتر دارد.

جناب آقای منتظری!

آیا چنین آدمی فقط در منزل نشسته و مطالعه می‌کند؟ آیا واقعاً مد شده بود هر اتفاقی بیفتد به سیدمهدی هاشمی نسبت دهند؟ آیا اگر یکی از اینها را مهدی هاشمی به جنابعالی که او را از بچگی می‌شناختید و از تمام خصوصیات او اطلاع داشتید و تقوای او را کمتر از آقایان محسن رضایی و ری‌شهری نمی‌دانستید، گفته بود الان هم او را با تقوا می‌دانستید؟ حال آیا آقای آقاهادی را شناخته‌اید؟ آیا اطرافیان خود را که اینقدرخون به دل امام کرده‌اند، شناخته‌اید؟ با این همه جرم برای آقا مهدی، آیا اساس قضاوت اطلاعات کشور شایعه است. درهمین نامه ۶۵/۷/۱۷ آورده‌اید:

ادامه دارد ...